



مهدی صفاییان

گاهی بهش می‌گفتم «مهدی، می‌دانی چند روز است که به خانه سر نزدی؟ خانمت بنده خدا گناه دارد. اینجا غریب است. تنه‌است.» می‌گفت «من همان روز اول حرف‌هایم را زدم و شرط‌هایم را گذاشتم. بهش گفتم که زن اول من جنگ است، زن دوم تو. توقع نداشته باش. الان تمام فکر و ذکر من جنگ است. خودش پذیرفت.» هرچه می‌گفتم حرف خودش را می‌زد که «من شرط‌هایم را کرده‌ام» خیلی کم به خانه سر می‌زد، مخصوصاً اگر عملیات بود که اصلاً فکر خانه رفتن را هم نمی‌کرد. گاهی که می‌فهمید می‌خواهم دوباره بهش گیر بدهم فوری بحث را عوض می‌کرد.

حسین نامداری

خانه من و مهدی داخل یک مجتمع رو به روی هم بود. یعنی در خانه ما رو به در آنها باز می‌شد. در جریان خیبر، مهدی فقط دو بار به خانه سر زد. یکی از این دفعات، متوجه شدم که وقتی به خانه رفته خانمش گفته دختر من مریض است. مهدی که می‌دانسته من اینجا درگیرم چیزی به من نگفته. خودش دختر مرا برده بود دکتر، داروهایش را خریده و به خانه من رسیده بود.



در دستخطی که از مهدی زین‌الدین به جا مانده چنین آمده

۵- برداشت از سپاه و آینده آن.
۶- به نظر شما در شرایط کنونی انقلاب اسلامی یک فرد متعهد و مؤمن به اسلام چه نقشی را باید ایفا کند؟
۷- انتظار شما از زندگی چیست و فکر می‌کنید پس از ازدواج و قبل از ازدواج چه تغییراتی در زندگی حاصل می‌شود؟

ب) شناخت.
پ) جهان‌بینی (فقط در مورد معاد).
۳- میزان آگاهی‌های سیاسی از وضع کنونی انقلاب اسلامی در ایران و جهان و نقش ایران در مقابله با مسأله تجاوز اسرائیل و ورود نیروهای رزمنده اسلام به خاک عراق.
۴- میزان و نوع فعالیت‌های اجتماعی.

بسمه تعالی
سؤالاتی که از خانم منیره ارمغان در اولین و آخرین صحبت قبل از عقد نمودم:
۱- میزان تحصیلات کلاسیک و نوع رشته تحصیلی.
۲- میزان آگاهی‌های اعتقادی از مسائل زیر:
الف) امامت (بویژه در این موقعیت از غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه)